

امنیت سازی پایدار در خلیج فارس

حجت اله حیدری

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

زهرا پیشگاهی فرد^۱

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

عزت الله عزتی

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

عمران علیزاده

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰

چکیده

منطقه خلیج فارس نقش محوری در ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی دارد و به عنوان یکی از زیرسیستم های منطقه آسیای جنوب غربی، دریای مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند، کبیر و اطلس را به هم پیوند می دهد و در این راستا از دیرباز مورد توجه قدرت های جهانی به ویژه ایالات متحده آمریکا بوده است. با توجه به اینکه این منطقه در موازنه قدرت و ساختار امنیتی بین المللی نقش محوری و تعیین کننده ای دارد، اما تاکنون از ساختار امنیتی متناسب با سهم و نقش کشورهای ساحلی این منطقه برخوردار نبوده است و فقدان ترتیبات امنیتی بومی در خلیج فارس، از دسترسی به امنیت پایدار دور مانده و آسیب پذیری این منطقه را تحت تأثیر تحولات پیرامونی، دوچندان نموده است. در این راستا ضرورت ایجاد ساختار امنیتی جدید در خلیج فارس با درک امنیتی مشترک و پذیرش موازنه و تنوع رفتار استراتژیک بازیگران این منطقه در سایه مشارکت منطقه ای، امری اجتناب ناپذیر می باشد و از الزامات آن، تقویت نقاط همگرایی و ایجاد ائتلاف و اتحادیه های فراگیر در بین کشورهای ساحلی این منطقه می باشد. این پژوهش با روش تحلیلی- توصیفی درصدد ارایه الگوی ساختار امنیتی در خلیج فارس با استفاده از نقش و سهم کشورهای ساحلی این منطقه با هدف رسیدن به امنیت پایدار می باشد و به دنبال پاسخ این پرسش است که الگوی امنیتی برای رسیدن به امنیت پایدار در خلیج فارس را چگونه می توان تدوین نمود؟. نتایج حاصله از این تحقیق بیانگر آن است که هرگونه ایجاد ساختار امنیتی متناسب با منافع نقش محوری قدرت های فرامنطقه ای منجر به رضایت مندی و دربرگیرنده منافع همه کشورهای ساحلی خلیج فارس نخواهد شد و تنها ترتیبات امنیتی بومی متناسب با سهم و نقش محوری کشورهای منطقه زمینه دسترسی به امنیت پایدار را می تواند فراهم نماید.

واژگان کلیدی: موازنه قدرت، امنیت پایدار، ترتیبات امنیتی بومی

مقدمه

منطقه خلیج فارس به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک، ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک از دیرباز مورد توجه قدرت های فرامنطقه ای بوده است و طی دو قرن گذشته، خلیج فارس در ردیف یکی از مناطق مهم امنیتی جهان قرار گرفته است و این ویژگی باعث شده که هرگاه فضای نظام بین الملل در شرایط تغییر و دگرگونی قرار می گرفت، جلوه هایی از آشوب و بی ثباتی و همچنین رویارویی بازیگران بین المللی در این منطقه خودنمایی می کرد.

خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است که در آن خلیج فارس قرار دارد و به منزله «مرکز مرکز» شناخته می شود، پاشنه آشیل قاره قدیم است؛ هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، پس آمدهایی برای قاره های اروپا، آفریقا و آسیا خواهد داشت. (خلیلی ۱۳۹۲: ۱۵)

از آنجاییکه فرایند منطقه گرایی در خلیج فارس رویکرد امنیت محور دارد، اما تا کنون ترتیبات امنیتی ایجاد شده در این منطقه که متأثر از نقش محوری قدرت های فرامنطقه ای بوده است، نتوانسته رضایت همه کشورهای ساحلی خلیج فارس را فراهم نماید و این امر باعث شده مزایای این منطقه از جمله در حوزه انرژی و تجارت، کمتر نصیب ساکنان آن گردد. منطقه غرب آسیا در دوران گذار ژئوپولیتیک قرار دارد و در این گذار ژئوپولیتیک، مجموعه ای از بازیگران در سطوح فروملی، ملی، منطقه ای و بین المللی به ایفای نقش می پردازند و منطقه دچار بی نظمی ژئوپولیتیک گردیده است که این وضعیت بر ساختار امنیتی خلیج فارس هم تأثیر گذاشته است. منطقه خلیج فارس در دوران معاصر فاقد هرگونه ترتیبات امنیتی منطقه ای مبتنی بر اهداف و مشارکت کشورهای این منطقه بوده است و به همین دلیل بحران های محیط پیرامونی خلیج فارس بر این منطقه تأثیرگذار بوده و ثبات و امنیت آن را با مخاطره جدی روبه رو کرده است. در این راستا ضرورت ایجاد ساختار امنیتی جدید در خلیج فارس با درک امنیتی مشترک و پذیرش موازنه و تنوع رفتار استراتژیک بازیگران این منطقه در سایه مشارکت منطقه ای، امری اجتناب ناپذیر می باشد و از الزامات آن، تقویت نقاط همگرایی و ایجاد ائتلاف و اتحادیه های فراگیر در بین کشورهای ساحلی این منطقه می باشد.

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است و علت آن، وجود منابع فراوان در زمینه خلیج فارس و موضوع امنیت می باشد. نوع پژوهش نیز، کاربردی است و بهره برداران آن شامل مراکز و سازمان های راهبردی در زمینه های امنیتی، سیاسی و نظامی و همچنین پژوهش گران در رشته علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی از دیگر بهره بران این پژوهش می توان قلمداد کرد. جمع آوری اطلاعات در این پژوهش از طریق کتابخانه ای و با ابزار فیش نویسی صورت گرفته است. علاوه بر این بخشی از اطلاعات با استفاده از فضای مجازی و دسترسی به سایت های مختلف علمی که در حوزه خلیج فارس و مسایل امنیت سازی پرداخته است، جمع آوری شده است. در این پژوهش سه سناریو به عنوان مدل امنیت سازی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است:

۱- سناریوی رادیکالی (خوش بینانه): پیش فرض: شکل گیری نظام جامع امنیتی در منطقه خلیج فارس با مشارکت هشت کشور ساحلی آن بدون دخالت قدرت های فرامنطقه ای و احیاناً مقابله با قدرت های فرامنطقه ای به ویژه ایالات متحده.

۲- سناریوی محافظه کارانه: پیش فرض: ایجاد هرگونه ترتیبات امنیتی مبتنی بر محوریت آمریکا صورت گیرد به دلیل ساختار امنیتی فعلی که بر اساس منافع راهبردی آمریکا شکل گرفته است.

۳- سناریوی مطلوب: ایجاد ساختار و ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس با مشارکت کشورهای ساحلی منطقه در تعامل و همکاری با قدرت های فرامنطقه.

محیط شناسی

خلیج فارس

نام تاریخی این خلیج در زبانهای گوناگون و نقشه های کهن که در این باره منتشر شده است، ترجمه عبارت خلیج فارس یا دریای پارس بوده است. همچنین در تمام رسانه های بین المللی نام رسمی این خلیج، «خلیج فارس» است. خلیج فارس، نام پیشرفتگی دریایی است در خشکی که بین ایران و شبه جزیره عربستان واقع است که از شطالعرب به سوی جنوب شرقی تا شبه جزیره مسندم در عمان ممتد است که به وسیله تنگه هرمز و از طریق دریای عمان به اقیانوس هند ارتباط دارد. منطقه خلیج فارس شامل هشت کشور ساحلی است که از شمال به طرف جنوب عبارتند از: ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان می باشد که به غیر از ایران که پارس نژاد است، دیگر کشورهای ساحلی این منطقه عرب زبان هستند.



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی خلیج فارس
www.persiangulfstudies.com

از لحاظ جمعیت در بین کشورهای خلیج فارس، ایران پر جمعیت‌ترین و بحرین کم جمعیت‌ترین کشور و همچنین از لحاظ وسعت، عربستان سعودی وسیع‌ترین و بحرین کم وسعت‌ترین کشور این منطقه می‌باشند. در کنار تنوع قومیت، نژاد و زبان که در کشورهای منطقه خلیج فارس دیده می‌شود، اما عامل "اسلام" به عنوان دین مشترک مردم این منطقه به شمار می‌رود لذا هرچند عامل زبان و قومیت در موضوع واگرایی بین کشورهای خلیج فارس بی‌تاثیر نبوده است، ولی عامل دین یعنی "اسلام" در تقویت همگرایی و اتحاد بین مردم این منطقه و حتی دولت‌ها تاثیر گذار بوده و می‌باشد.

مبانی نظری

نظریه همگرایی منطقه‌ای

جلوه‌های امنیتی راهکار همگرایی منطقه‌ای را در چند محور می‌توان جای داد: اول آنکه، همکاری‌های فراملی - فروملی التهاب‌های ملی‌گرایانه را کاهش و امکان ایجاد ثبات و امنیت را افزایش می‌دهند؛ دوم، شروع همکاری با زمینه‌های ملایم می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی برای بهره‌برداری‌های سیاسی - امنیتی باشد؛ سوم، همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده درون و بیرون منطقه‌ای عمل کند و به تناسب میزان ثبات و ادغام، ناامنی‌های درونی و بیرونی را مدیریت و مهار نماید؛ چهارم آنکه، همگرایی‌های منطقه‌ای دارای درون‌مایه‌های امنیت‌سازند و به مرور بنیان‌های امنیتی درون منطقه‌ای را پی‌ریزی می‌کنند. (عبدالله خانی ۱۳۸۹: ۱۱۲)

محققان فرایند منطقه‌ای شدن را براساس رویکردهای نوکارکردگرایی، نهادگرایی نئولیبرال و بالأخره سازه‌انگاری بررسی می‌کنند. در چارچوب در رویکرد اول باید خاطر نشان ساخت که منطقه‌گرایی به صورت واکنش کارکردی توسط دولت‌ها نسبت به مسائلی مطرح می‌شود که از طریق وابستگی متقابل منطقه‌ای ایجاد می‌گردند و طی آن بر نقش و اهمیت نهادها در تقویت یکپارچگی منطقه تأکید می‌شود. رویکردهای مزبور که از دیدگاه‌های لیبرال مایه می‌گیرند عمدتاً به عقلانیت، هدف‌های رفاهی، دانش تکنیکی و علمی و جنبه‌های کثرت‌گرایانه جامعه بین‌الملل عنایت دارند. (خلیلی ۱۳۹۲: ۳۴)

نظریه سازه‌انگاری

این نظریه مبنای اولیه خود را بر «انگاره‌ها» و دریافت‌های ذهنی‌آدر سیاست خارجی بنا نهاده و در دهه اخیر با خیزشی چشمگیر در زمینه هویت، ایدئولوژی، گفتمان، فرهنگ و به بیان ساده، انگاره‌ها روبه‌رو گردیده و به تعبیری مفروضات مادی‌گرایانه دیگر در نظریه بین‌الملل پذیرفته شده نیستند و رابطه میان وابستگی متقابل مادی و فهم هویت و اجتماع اهمیت پیدا می‌کند. این نظریه‌ها عمدتاً روی آگاهی و هویت منطقه‌ای، احساس تعلق به یک اجتماع منطقه‌ای با فرهنگ خاص آن، که اصطلاحاً «منطقه‌گرایی شناختاری» گفته می‌شود، تمرکز می‌کنند. بر این اساس، ایجاد یکپارچگی منطقه‌ای به میزان قابل توجهی به تعلقات متقابل، یا «وابستگی متقابل شناختاری» ارتباط دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۷).

1. Ideas

2. Perceptions

یکی از نظریه های غالب در دهه اخیر در رشته روابط بین الملل، نظریه سازه انگاری است که تلاشی عمیق در حوزه فرانظری (هستی شناسی و معرفت شناسی) محسوب می شود. مباحث هستی شناختی، کانون توجه سازه انگاران است و در واقع، آن ها کانون بحث را در حوزه روابط بین الملل از معرفت شناسی (جریان غالب مدرنیته) به هستی شناسی منتقل کرده اند که مایل است جهان و موجودیت های آن را در حال شدن ببیند تا بودن (موسوی و همکاران ۱۳۹۳: ۱۱۳).

نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای

نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای،^۱ نظریه ای روش شناسانه با سطح تحلیل منطقه ای برای تجزیه و تحلیل مسایل امنیت بین المللی است. این روش (نظریه)، به علت انتخاب سطح تحلیل به عنوان مبنا و چارچوب خود، در واقع نظریه محیط شناسی امنیتی نیز محسوب می شود (عبدالله خانی ۱۳۸۹: ۲۷۷).

یکی از نقاط قوت نظریه مجموعه های امنیتی این است که توجه ما را از امنیت ملی جهان به عنوان دو حد نهایی امنیت، به سمت منطقه که عرصه تعامل این دو حد و محل وقوع بیشتر اقدامات است، معطوف و متمرکز می سازد. از این گذشته، نظریه مجموعه امنیتی، بررسی های ناظر بر شرایط داخلی دولت ها، مناسبات میان دولت های منطقه، مناسبات میان مناطق و مناسبات میان مناطق و قدرت های بزرگ فعال در سراسر جهان را به هم پیوند می دهد (بوزان و همکاران ۱۳۸۶: ۳۵).

رنالیسم تدافعی

«جک اسنایدر» و «استفان والت» از مهم ترین واقع گرایان تدافعی محسوب می شوند... در رنالیسم تدافعی، «دغدغه امنیت» اساسی ترین مسئله است. به عبارت دیگر، نگاه رنالیست های تدافعی نیز نگاهی امنیتی است و در کنار رنالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد در صدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین الملل برآمدند. امنیت در نگاه تدافعی ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه قدرت و تا جایی که موازنه برقرار است، امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، سایرین بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دست یابی به موازنه جدید نمایند.

(موسوی و همکاران ۱۳۹۳: ۱۲۵). دیدگاه مسلط در نظریه رنالیسم تدافعی، عامل اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می داند. به گفته استفان والت، یکی از نظریه پردازان اصلی این حوزه، «دولت ها با یکدیگر متحد می شوند تا تهدیدهای خارجی را رفع کنند، نه فقط قدرت افزایش دهند.» در این چارچوب، ورود به اتحادی از سوی دولت ها یا برای ایجاد تعامل قدرت در جهت رفع منبع تهدید در محیط امنیتی و یا تهدید عمده خارجی است. (موسوی و همکاران ۱۳۹۳: ۱۲۶).

به طور خلاصه می توان گفت: رنالیسم تدافعی که در مقابل رنالیسم تهاجمی مطرح شد، با ارایه تعریف خاص از تهدید و امنیت، نگاه متفاوتی به مسئله قدرت و کاربرد آن دارد. در نگاه آن ها این برداشت دولت ها و رهبران آن ها

1. Regional Security Complex Theory (RSCT)

از مقوله‌هایی همچون آنا‌رشی و امنیت است که به رفتارهای آن‌ها شکل می‌دهد و از آن جایی که دولت‌های آنا‌رشی را خوش‌خیم می‌دانند (برخلاف تهاجمی‌ها) لذا در برابر سایر دولت‌ها رویکردی تهاجمی اتخاذ نخواهند کرد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

عوامل تاثیرگذار بر ساختار امنیت در خلیج فارس

منطقه خلیج فارس در طول تاریخ از اهمیت ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک متغیری برخوردار بوده است و به عنوان یکی از زیرسیستم‌های منطقه جنوب غربی آسیا نقش و جایگاه مهمی در ساختار امنیت بین‌المللی دارد. به رقم وجود یکپارچگی در این منطقه از نظر مؤلفه‌هایی چون قومیت، نژاد، زبان، مذهب، ساختار اقتصادی و نظام سیاسی (البته به استثنای جمهوری اسلامی ایران و تا حدودی در برخی از شاخصه‌ها در عراق) تا کنون شاهد ثبات و همگرایی‌های منطقه‌ای نبوده‌ایم و در مقابل شاهد درگیری و اختلافات بین‌کشور‌ها از جمله اختلافات مرزی و ارضی در سطح عربی-عربی و غیرعربی بوده‌ایم که این امر از مهمترین عامل ایجاد زمینه حضور قدرت‌های بین‌المللی در منطقه و افزایش دامنه اختلافات کشورهای ساحلی خلیج فارس را به دنبال داشته است.

اثرگذاری بحرانها بر ساختار امنیتی خلیج فارس

رابطه بین امنیت و ثبات در حوزه داخلی کشورها و حوزه خارجی آن، یک رابطه دو طرفه می‌باشد به عبارتی امنیت و بی‌ثباتی در داخل کشورها بر منطقه و حوزه پیرامونی آن کشور تأثیر متقابل دارد. مهمترین عواملی که بر ساختار امنیتی خلیج فارس تأثیر منفی داشته و دارد، بحرانهای داخلی این کشورها می‌باشد از قبیل بحران هویت - بحران مشروعیت - بحران مشارکت - بحران توزیع و بحران رسوخ‌پذیری می‌باشد که در امنیت‌سازی و ترتیبات امنیت منطقه نقش کلیدی دارد. ایران در میان کشورهای حوزه خلیج فارس از لحاظ هویت ملی و تمدن از سابقه طولانی برخوردار می‌باشد البته کشورهای عربی خلیج فارس به دلیل ساختار نامتجانس و عدم رشد مدنیت در این کشورها، بعید به نظر می‌رسد که بتوان به آسانی ساختار قومی-مذهبی موجود در این جوامع را ملی ساخت هرچند در کشور عراق تا حدودی ساختار ملی پیاده شده است چنانچه اگر این کشور خود را از شرایط بحران فعلی خارج کند، می‌تواند الگویی باشد برای دیگر کشورهای عرب ساحلی خلیج فارس که مدل دولت-ملت را دنبال نمایند.

خانم رزماری زحلان، وضعیت فعلی منطقه را ناشی از تشکل بخشی انگلیس می‌داند. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که بحران هویت در این منطقه به طور معناداری حل شده باشد. ولی پس از بیان چگونگی نفوذ انگلیس در منطقه اظهار می‌کند که واحدهای سیاسی موجود در نتیجه توافق بین شیوخ و حکام سرزمین‌های مزبور موجودیت یافته‌اند. (روشندل و همکاران ۱۳۸۲: ۹۸)

در بیشتر کشورهای منطقه خلیج فارس هنوز تحولات سیاسی به حدی نرسیده است که رابطه متقابل بین مقبولیت و مشروعیت به طور ساختاری برقرار شود. عمدتاً در این کشورها مشروعیت مبنایی سنتی و بر پایه زور استوار است. در کشورهای جنوبی خلیج فارس نظام‌های سنتی، اقتدارگرا و توتالیتر حاکم است و نقش توده مردم در وضعیت عدم مشارکت یا مشارکت منفعلانه قرار دارند البته روندها حاکی از آن است که این جوامع به سمت مشارکت فعال سیر

می نمایند چون کم کم این روند به خاست عمومی تبدیل می گردد در غیر این صورت با بحران مواجه خواهند شد. (نظری و همکاران ۱۳۹۰: ۳۱۷)

در عراق همانند کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس با عدم مشارکت توده مردم و در مقاطعی نیز به ویژه بعد از جنگ هشت ساله در زمان صدام حسین با ایران که با ادعای باز شدن فضای سیاسی از سوی حاکمیت نوعی مشارکت منفعلانه در جریان بوده است، اما بعد از سقوط رژیم بعثی عراق، فضای نسبتاً فعالی در این کشور ایجاد گردیده است هرچند با شرایط مطلوب فاصله دارد. امروزه کشورهای عرب خلیج فارس یا دچار بحران رسوخ پذیری شده اند یا در آستانه این بحران قرار دارند و ساختار حکومت های جنوب خلیج فارس به خاطر سنتی و عشیره ای بودن و دوری از حاکمیت دولت- ملت و کشور عراق نیز به عنوان تنها کشور شمالی عرب منطقه خلیج فارس به خاطر ضعف در کارآمدی نهادهای حکومتی در زمینه ایجاد اعتماد و روابط حسنه بین شهروندان و شهروندان، ظرفیت لازم را جهت درون افکنی تحولات محیطی و همچنین برون افکنی و تأثیرگذاری بر محیط برخوردار نمی باشند که این شرایط برخی از کشورهای عرب منطقه خلیج فارس را دچار بحران رسوخ پذیری نموده است.

در جوامع در حال گذار، حرکت به این سو آغاز می شود. چنانچه رژیم سیاسی نتواند کارآمدی لازم را برای نهادهای حکومتی ایجاد کند و اعتماد و روابط حسنه بین شهروندان و شهروندان را ایجاد نماید، در آن صورت بحران رسوخ پذیری وجود خواهد داشت (روشندل و همکاران ۱۳۸۲: ۱۱۰).

ایران زمان قاجار و پهلوی تحت نفوذ غرب بوده و فرایند ساختار سیاسی ایران در منطقه به شکلی تدوین شده بود که با اهداف و سیاست های آمریکا هماهنگ بوده است و کنش گریهای منطقه ای ایران در این دوره در کانتکس آمریکا تعریف می گردید. بعد از انقلاب اسلامی ایران این روند متفاوت دنبال شد و با تقویت وضعیت مشروعیت و دیگر متغیرها، ایران به عنوان یک کشور مستقل سیاسی نقشهایش در حوزه داخلی و خارجی تحت اراده نظام سیاسی آن دنبال گردید که نسبت به دوره های گذشته پیامدها و تأثیرات آن تفاوت چشمگیری داشته است.

همچنین بحران توزیع در قریب به اتفاق کشورهای ساحلی خلیج فارس با شدت و ضعف وجود دارد که این وضعیت در برخی کشورها مثل جمهوری اسلامی ایران در مرحله آسیب قرار دارد و در کشورهای جنوبی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی در شرایط بحرانی دنبال می گردد و فرایند وضعیت توسعه در سطوح اقتصادی، فرهنگی و... همچنین توزیع قدرت، سرمایه و کالا از مرکز به پیرامون (مرز) سیر نزولی دارد. این روند در امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس تأثیر منفی به دنبال دارد به طوری که مناطق مرزی تبدیل به فرصتی برای پیاده شدن اهداف قاچاقچیان و جریانهای بی ثبات ساز گردیده که این وضعیت بی ثباتی منطقه را به همراه خواهد داشت.

۲- حکومت و حاکمیت

در کشورهای حوزه خلیج فارس از لحاظ سیستم حکومتی از تفاوت های زیادی برخوردار می باشند. البته ساختار سیاسی در کشورهای جنوبی این منطقه با کشورهای شمالی (عراق و ایران) در شرایط کنونی این تفاوت چشمگیرتر می باشد.

درحالی که عراق دارای سیستم حکومتی جمهوری بود (قبل از تهاجم نیروهای آمریکا در مارس ۲۰۰۳) عملاً صدام حسین زمام امور را به صورت مادام العمر در اختیار داشت، در مقابل ایران دارای حکومت جمهوری اسلامی بوده و

بر عربستان و عمان نیز هر کدام یک پادشاه حاکمیت دارد. در کشورهای کویت، بحرین و قطر شیوخ حاکم هستند، هرچند به ظاهر کویت دارای نظام مشروطه سلطنتی انتخاباتی، بحرین مشروطه سلطنتی موروثی و قطر سلطنتی سنتی است. امارات متحده عربی دارای یک سیستم فدرال متشکل از هفت امیر نشین است (دوبی، ابوظبی، شارجه، رأس الخیمه، فجیره، عجمان، ام القوین) که هر یک از آنها بخشی از اختیارات را به دولت فدرال منتقل نموده اند. (الهی ۱۳۹۱: ۷۴)

با این حال در کشورهای جنوبی خلیج فارس از لحاظ نحوه اداره حکومت و نحوه انتخاب زمامدار شباهت هایی نسبت به همدیگر دارند و این کشورها از نظر سیاسی به صورت سنتی، پادشاهی، موروثی و قبیله های اداره می شوند و زیربنای حکومت و حاکمیت در آنها بر اساس اتحاد قبایل و ائتلاف رهبران مذهبی می باشد. البته به معنی این نیست که همه قبایل به یک اندازه نقش در حاکمیت دارند بلکه یک قبیله به عنوان قبیله برتر نقش اصلی در ساختار حکومت دارد و واگذاری حکومت به صورت موروثی به نوادگان و خاندان آن طایفه می رسد. فضای حاکم سیاسی در ایران در اواخر دوره پهلوی اول متأثر از جنگ جهانی دوم شده بود و اما اعلام بی طرفی ایران در این شرایط فضای سیاسی ایران را به محل رقابت های قدرت های فرا منطقه ای مبدل گردیده بود. با خروج انگلستان در سال ۱۳۵۰ ه.ش (۱۹۷۱ م) از خلیج فارس و جایگزین شدن آمریکا به جای این کشور منجر به سلطه کامل آمریکا در منطقه گردید و سیاست آمریکا در خلیج فارس بر اساس تقویت دو ستون اصلی یعنی عربستان و ایران قرار گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اتخاذ سیاست نه شرقی و نه غربی به عنوان یک اصل راهبردی در راستای حفظ و تمامیت ارضی و استقلال کشور در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی تأثیرات زیادی در حوزه ملی و فرا ملی ایران به دنبال داشته است. و قدرت های فرا منطقه ای که با ایجاد نظم و ساختار امنیتی ایجاد شده در منطقه از سوی قدرت های فرا منطقه که تامین کننده منافع آنها بود، اما با ظهور انقلاب اسلامی و تأثیرات آن در منطقه و حوزه پیرامونی، این وضعیت را دچار چالش کرد که نتیجه آن مقابله قدرت های فرا منطقه ای علیه انقلاب اسلامی ایران را به دنبال داشته است.

۳- دین و مذهب در کشورهای خلیج فارس

از ویژگی های مهم کشورهای منطقه خلیج فارس، سنت گرایی و ترکیب آن با مولفه های دین گرایی می باشد. شهروندان این منطقه ملجاء و پناهگاه خود را در دین جستجو می کنند و هویت اصلی خود را بر اساس قواعد و قالب های دینی می دانند و در بین کشورهای عربی خلیج فارس، موضوع ناسیونالیسم عربی هم از جایگاه و وزن بالایی برخوردار می باشد. همان طور که هویت اسلامی عامل کنش گری سیاسی کشورهای غرب آسیا می باشد، شیعیان نیز از ۱۹۸۰ م جایگاه سیاسی خود را در منطقه خلیج فارس ترمیم نمودند که این وضعیت شیعیان را به صورت تدریجی تبدیل به یک بازیگر موثر منطقه کرده است. شواهد حاکی از آن است که موقعیت شیعیان در تمامی منطقه غرب آسیا ارتقا یافته است که این ویژگی در خلیج فارس پیامدهای زیادی به دنبال داشته است و گروه های ناسیونالیسم عرب که عموماً جلوه هایی از رادیکالیسم سیاسی سنی را بر منطقه چیره نموده اند با طرح شیعه هراسی، حضور شیعه را تهدیدی برای مذهب اهل تسنن قلمداد کردند و با به راه انداختن جنگ شیعه و سنی، منطقه را دچار بی ثباتی نمودند.

کشورهای شمالی خلیج فارس یعنی ایران و عراق از لحاظ مذهب، تمدن و ساختار سیاسی، متفاوت از کشورهای جنوب خلیج فارس می باشند. ایران با بیش از ۹۰ درصد شیعه یکی از مهمترین کشورهای این منطقه می باشد و اهمیت و قدرت نفوذ ایران نیز در طول تاریخ در خلیج فارس بر کسی پوشیده نیست. قبل از انقلاب تأثیرگذاری ایران در منطقه بیشتر جنبه ژئوپولیتیک داشت که این فرایند بعد از انقلاب بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرد. هرچند این فرایند موجب شد در بعد از انقلاب سطح قدرت ایران نسبت به قبل از انقلاب در منطقه کاهش پیدا کند، اما عمق قدرت آن یعنی نفوذ و تأثیر گذاری در ملت های منطقه افزایش پیدا کرد که این وضعیت در کشورهای غلب جمعیت آنها شیعه هستند به طور چشمگیر دیده می شود.

عراق جمعیتی رنگارنگ و متنوع دارد، جمعیت این کشور ۳۰ میلیون نفر است که حدود ۹۷ درصد آنان مسلمان و مابقی شامل مسیحی، یهودی، صابئی، ایزدی (یزیدی)، اهل حق و شیطان پرست اند. ترکیب جمعیتی مسلمانان شامل ۶۵ درصد شیعه و ۳۲ درصد سنی است.

(دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ۱۳۹۲: ۶۵)

بعد از سقوط صدام و تشکیل حکومت جمهوری بر اساس رای ملت عراق، قدرت در این کشور دست شیعیان قرار گرفت. شیعیان عراق هم اکنون به عنوان مرکز تاثیر گذار بر هویت در رفتار سایر شیعیان عرب منطقه به ویژه خلیج فارس محسوب می شوند.

شش کشور جنوبی خلیج فارس ترکیبی از مسلمانان با مذهب سنی در انواع چهارگانه خود یعنی مالکی - حنبلی - شافعی - حنفی همچین وهابی، شیعیان و انواع آن، خوارج (ایاضی) که غرق در موجی از مذاهب و عقاید کارگران رانده شده از ده ها کشور از هندوهای متعصب تا سیکها، بودائی و برهمنائی و انواع مذاهب مسیحی هستند. (امامی ۱۳۸۰: ۸۳)

در قرن سیزدهم هجری شخصی به نام "محمدبن عبدالوهاب" فرقه ای به نام "وهابیت" را در عربستان رواج داد. این آیین فقط توانست قسمتی از عربستان را تحت نفوذ خود درآورد. زیرا منطقه الشریقه، عسیر و نجران و برخی از حجازیان، وهابی نیستند. در حال حاضر خانواده حاکم بر عربستان پیرو آیین وهابیت هستند. طرفداران وهابیت سخت گیری بسیاری در شعایر دینی می کنند. آنان معتقدند تعمیر و ساخت قبور برای پیامبران، زیارت قبور مؤمنان، توسل به اولیای الهی، نذر برای اهل قبور بدعت در دین خداست. (میر رضوی و همکاران ۱۳۸۳: ۲۵۳)

درهم تنیدگی فرقه وهابیت با قومیت آل سعود منجر به حکومتی در عربستان گردیده که مذاهب دیگر اسلامی (چه شیعه و چه سنی) در این کشور جایی برای رشد و ارایه عقاید خود غیر از چارچوب وهابیت ندارند به ویژه شیعیان که از کانون های قدرت و فعالیت های اجتماعی و سیاسی محروم و در تنگنا شدید قرار گرفته اند.

امروزه عامل اصلی بی ثباتی های منطقه ای به ویژه در عراق و سوریه، نقش آفرینی تروریست های جهادی تکفیری است که منشاء آن القاعده می باشد. سلفی های تکفیری با توجه به قرائتی که از دو محور ایمان و کفر یا توحید و شرک دارند، تمامی مسلمانان را کافر می شناسند و دیدگاه آنان این است چون اینان ظاهر گرا هستند و عبادت را صرفاً به خضوع و خشوع معنا می کنند، از اسلام خارج شده اند. مصداق اصلی سلفی گری تکفیری، وهابیت است و غیر از

آن را مسلمان نمی‌دانند. فرقه وهابیت با پشتوانه دلارهای نفتی عربستان ثبات و امنیت منطقه را مورد تهدید قرار داده‌اند. (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه ۱۳۸۶)

۴- قومیت در منطقه خلیج فارس

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که خلیج فارس در قلب کهن‌ترین اقوام باستانی از قبیل آکادی‌ها، ایلامی‌ها، سومری‌ها، کلدانی‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها، مصری‌ها، کتانی‌ها و فنیقی‌ها قرار داشته و این نکته آشکار می‌شود که این دریا سهم بزرگی در ایجاد زمینه برای به‌گرددش آوردن چرخ تمدن بشر بر عهده داشته است. مطالعات باستان‌شناسان در کتبه‌های اقوام ایلام، کلد، آشور و بابل حاکی از اهمیت خلیج فارس دارد و آثاری که در جزیره بحرین و خرابه‌های ریشهر در نزدیکی بوشهر و عمارت سنگی جزیره هنگام وجود دارد، یادآور این است که خلیج فارس و سواحل و جزایر آن در نظر پیشینیان به‌ویژه شهریاران و سرداران بزرگ دارای اهمیت بوده و میدان رقابت بزرگ در بازرگانی و دریانوردی آن دوران بوده است. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۹۰: ۱۷)

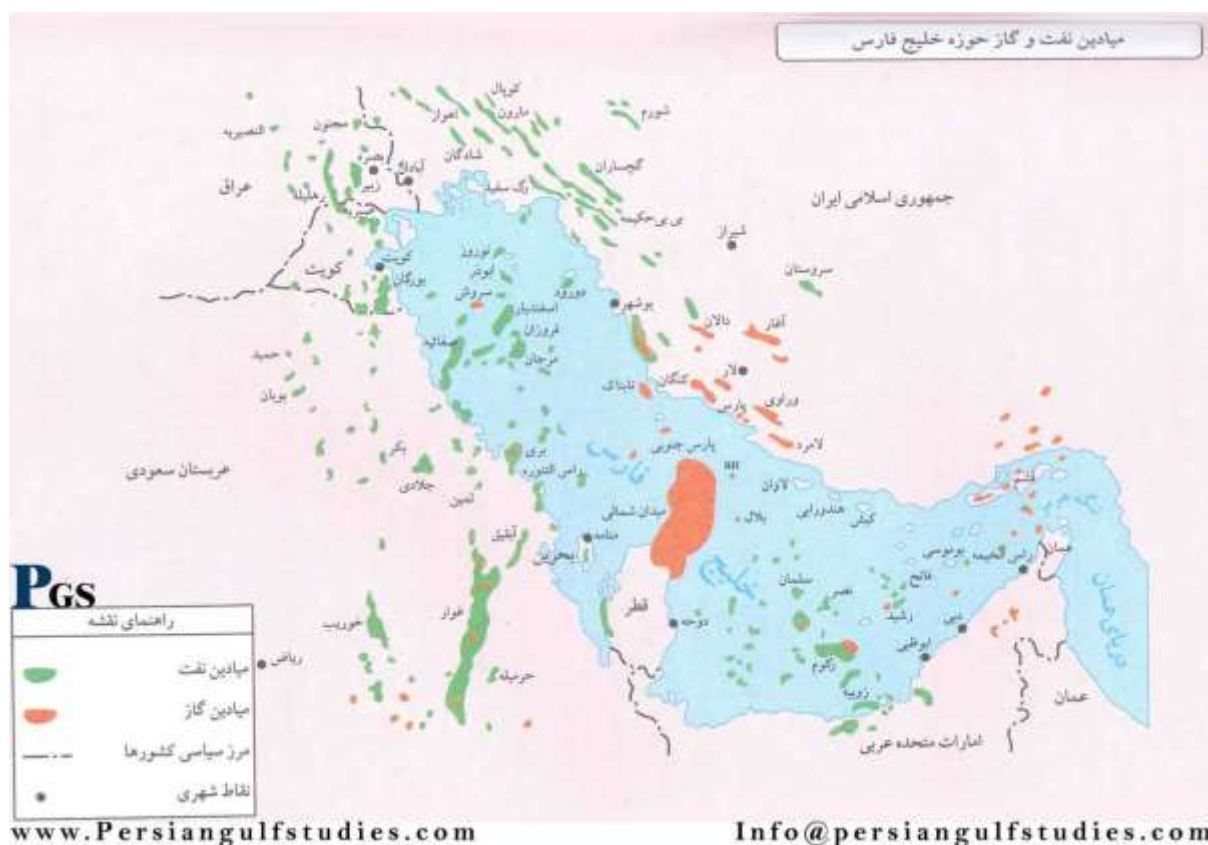
منطقه خلیج فارس از تنوع قومیت و نژاد برخوردار می‌باشد اما عمده نژاد و قومیت‌هایی که در حوزه ملی کشورهای این منطقه و همچنین فرا ملی در سطوح متفاوت تاثیرگذاری بیشتری دارند، می‌توان به اقوام فارس، عرب، کرد، ترک و بلوچ اشاره کرد که نقش کلیدی در تحولات منطقه خلیج فارس و مناطق پیرامونی آن دارند. تنوع قومیت در درون یک ملیت، پدیده‌ای است که به صورت بالقوه می‌تواند تهدید برای یک ملیت تلقی گردد و هم می‌تواند فرصت باشد و شرایط تهدید و فرصت نسبت به پدیده اقوام و نژاد بستگی به نقش سیاسی و عملکرد حاکمان یک واحد سیاسی دارد. همین‌طور در عرصه فراملی نیز به همین صورت می‌باشد. امروزه موضوع قومیت در منطقه خلیج فارس و مناطق پیرامونی با عملکرد برخی از قدرت‌های منطقه و حامیان فرا منطقه‌ای آنها تبدیل به یک معضل شده است و این شرایط از زمان پایان دوران استعمار در منطقه غرب آسیا شروع شده است. قدرت‌های فرا منطقه‌ای غرب بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی با تغییرات مرزهای سیاسی در منطقه خاورمیانه در قالب طرح "سایکس پیکو"، از ظرفیت اقوام از طریق ایجاد تنش‌های محلی در راستای تامین اهداف خود به‌واگرایی و بی‌ثباتی در منطقه دامن زدند که این وضعیت در شرایط فعلی در عراق، سوریه، یمن و مناطق دیگر تشدید شده است.

۵- ژئوپولیتیک انرژی

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق، ساختار امنیت بین‌الملل نیز دچار تحول گردیده است که نتیجه آن فروپاشی نظام دوقطبی جهانی دوران جنگ سرد و تشکیل نظام «اقتصادی سیاسی جهانی» به عنوان ساختار نوین امنیت که از الزامات آن رقابت بر سر کنترل منابع قدرت و بازارهای اقتصادی جهان می‌باشد و از ویژگی‌های عصر پساجنگ سرد، رویکرد ژئواکونومیک و اقتصادمحور، بر ساختار نظم نوین سایه انداخته است و قدرت نظامی به عنوان صیانت از آن در اولویت دوم قرار گرفت. در این میان خلیج فارس با توجه به اهمیت ژئواکونومیک و دارا بودن حجم بالایی از نفت و گاز، کانون توجه قدرت‌های جهانی در عصر جدید قرار گرفته و سبب مداخله بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردیده است.

امنیت در خلیج فارس یکی از دغدغه های اصلی تولیدکنندگان نفت این منطقه و مصرف کنندگان بزرگ آن در سراسر جهان بوده می باشد. نفت در ساختار امنیت خلیج فارس برای کشورهای منطقه غیر قابل چشم پوشی است. نفت در ثبات سیاسی، رفاه اقتصادی و نهایتاً بقای کشورهای خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می کند. (ابوالحسن شیرازی و همکاران ۱۳۸۶: ۱۹۷)

قریب به ۵۲ درصد از ذخایر اثبات شده نفتی دنیا در پایان سال ۲۰۱۰ در حوزه پنج کشور نفت خیز خلیج فارس شامل عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات قرار دارد که صرفاً ۶/۴ درصد از کل مصرف جهانی نفت را بدون در نظر گرفتن مصرف عراق، به خود اختصاص داده اند. از طرفی کشورهای صنعتی که ۶/۶ درصد ذخایر نفتی را در اختیار دارند، بیش از ۵۲ درصد نفت خام جهان را مصرف می کنند. این ناهمگونی در حوزه ذخایر و مصرف نشان دهنده این موضوع است که حوزه اصلی مصرف نفت خام در کشورهای صنعتی متمرکز است؛ در حالی که سهم اندکی از ذخایر نفتی را در اختیار دارند.



نقشه شماره ۲- نقشه میدانین نفت و گاز در خلیج فارس

منبع: نگارندگان

خلاء یک ساختار امنیت پایدار با بهره گیری و مشارکت ظرفیت های کشورهای منطقه موجب بهره برداری غلط از انرژی منطقه خلیج فارس گردیده است یعنی به جای اینکه درآمدهای حاصله از فروش نفت و گاز کشورهای ساحلی خلیج فارس صرف توسعه و امنیت پایدار این منطقه گردد، صرف خرید صلاح، رقابت های منطقه ای و رشد تروریسم گردیده است که نتیجه آن ایجاد بی ثباتی و ناامنی در منطقه و پیرامون آن به دنبال داشته است.

جدول شماره ۱: میزان ذخایر نفت خام و مصرف نفت خام در مناطق مختلف دنیا در پایان سال ۲۰۱۰

نام کشور	میزان ذخایر نفت خام (واحد: میلیارد بشکه)	درصد از کل جهان	مصرف (هزار بشکه در روز)	درصد از کل جهان
عربستان	۲۶۴/۵	۱۹/۱	۲۸۱۲	۳/۱
ایران	۱۳۷	۹/۹	۱۷۹۹	۱/۲
عراق	۱۱۵/۰	۸/۳	-	-
کویت	۱۰۱/۵	۷/۳	۴۱۳	۰/۴
امارات	۹۷/۸	۷/۱	۶۸۲	۰/۸
پنج کشور اصلی نفتی خلیج فارس	۷۱۵/۸	۵۱/۷	۵۷۰۶	۶/۴
قطر	۲۵/۹	۱/۹	۲۲۰	۰/۲
آمریکا	۳۰/۲	۲/۲	۱۹۱۴۸	۲۱/۱
چین	۱۴/۸	۱/۱	۹۰۵۷	۱۰/۶
مجموعه کشورهای صنعتی (OECD)	۹۱/۴	۶/۶	۴۶۴۳۸	۵۲/۵
کل اوپک	۱۰۶۸/۴	۷۷/۲	-	-
اتحادیه اروپا	۶/۳	۰/۵	۱۳۸۹۰	۱۶/۴
کل جهان	۱۳۸۳/۲		۸۷۳۸۲	

(BP Statistical Review of World Energy 2011)

منبع: حافظ نیا و همکاران ۱۳۹۳: ۸۹

عوامل تأثیرگذار خارجی در امنیت خلیج فارس

انگلستان در زمره اولین کشورهایی است که سابقه سلطه طولانی در خلیج فارس داشته است و تسلط این کشور در راستای اهداف امنیتی و تجاری بر خلیج فارس و مناطق پیرامونی آن بیش از یکصد و پنجاه سال به طول انجامیده است. انگلستان جهت سلطه کامل خود در منطقه در سال‌های آخر قرن نوزدهم در کنار سایر اقدامات، از سیاست «تفرقه بینداز حکومت کن» بهره جسته و با تشدید اختلافات عربی - عربی و ایرانی باعث تضعیف شیخ نشینان دیگر و کشورهای خلیج فارس شده که به دنبال آن تشدید اختلافات مرزی بین کشورهای منطقه خلیج فارس را به همراه داشته است که این امر باعث شده شیخ نشینان بحرین، قطر، دبی، شارجه، ابوظبی، مسقط و عمان را تحت سلطه خود درآورد.

تحولات ناشی از جنگ جهانی دوم در خلیج فارس نیز تأثیرگذار داشت. انگلستان هرچند در بدو امر با رقیب خطرناکی روبه رو بود ولی به تدریج با توجه به وقوع حوادث متعدد، پایه‌های قدرتش به سرعت رو به ضعف نهاد تا جایی که در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) اعلام کرد که در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) نیروهای خود را از شرق کانال سوئز که شامل خلیج فارس می‌شد خارج می‌سازد. (الهی ۱۳۹۱: ۲۵۶)

تحركات و نقش آمریکا در خلیج فارس نیز مبتنی بر یک رشته علایق و اهداف راهبردی منطقه‌ای بوده است. در عرصه روابط بین الملل و سیاست خارجی رفتار کشورها همواره متوجه اهداف و راهبردهایی است که در راستای منافع ملی کشورها دنبال می‌شود. آمریکا نیز به عنوان یک ابرقدرت دارای علایق و دیدگاه سیاست خارجی اش از منافع ملی تعریف شده‌ای در رابطه با کشورها در نقاط جهان به ویژه خلیج فارس با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک آن برخوردار می‌باشد.

قرار گرفتن خلیج فارس و تنگه هرمز در ریملند نظریات ژئوپولیتیک آن را از اعتبار استراتژیک خاصی برخوردار کرده است و بر اساس نظریه برژنسکی، ایالات متحده آمریکا منطقه خلیج فارس را بعد از اروپا و آمریکا، سومین خط

دفاعی استراتژیک خود محسوب می‌دارد. بنابراین، کنترل مناطق استراتژیک، به ویژه تنگه هرمز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به علاوه اینکه در کنار ذخایر نفت و خطوط کشتی رانی، حفاظت از امنیت سرمایه‌های آمریکاییان و هم‌پیمانان آن کشور در منطقه نیز مورد نظر است و یکی از مقاصد حضور نظامی آمریکا در منطقه حفظ امنیت این سرمایه‌هاست. (حافظ نیا و همکاران ۱۳۹۲: ۱۳۷)

آمریکا با هدف حضور قدرتمندانه و مؤثر در خلیج فارس بی‌آنکه خود مستقیماً حضور پیدا کند؛ با طرح دکترین "سیاست دو ستونه" نیکسون، زمینه را بر تسلط بیشتر در خلیج فارس و ایجاد یک ساختار امنیتی تحت سلطه خود را فراهم نمود. ترتیبات امنیتی اتخاذ شده ایالات متحده با سیاست دو ستونه با تقویت روابط ویژه خود با دو قدرت برتر منطقه خلیج فارس یعنی ایران و عربستان طراحی و اجراء گردید.

آمریکا که قدرتمندترین متحد خود در منطقه یعنی ایران را (پس از انقلاب ۱۹۷۹) از دست داده بود، اقدام به تقویت ستون دیگر قدرت منطقه خلیج فارس یعنی عربستان سرمایه‌گذاری کرد. علی‌رغم اینکه کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه عربستان از حضور قدرت‌های فرامنطقه در خلیج فارس استقبال می‌کردند اما آمریکا تغییرات امنیتی به وجود آمده بعد از انقلاب اسلامی در ایران در منطقه خلیج فارس را خطری برای کشورهای عربی قلمداد می‌نمود و از طریق پروژه ایران هراسی زمینه حضور گسترده نظامی خود در خلیج فارس را فراهم نمود لذا طی طرح رونالد ریگان رئیس‌جمهور سابق آمریکا مبنی بر ایجاد یک استراتژی هماهنگ از طریق دولت‌های عرب متحده منطقه برای ایجاد سیستم دفاعی و امنیتی را اجرا نمود که در این شرایط تقویت تسلیحاتی عربستان در دستور کار قرار گرفت. (الهی ۱۳۹۱: ۲۷۸)

سیاست‌های راهبردی آمریکا در ایجاد نظم منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی در خلیج فارس منجر به امنیت پایدار نگردید به ویژه حمایت از عراق در جنگ با ایران و بی‌توجهی مجامع بین‌المللی در اجرای کامل مفاد قطع‌نامه ۵۹۸ بعد از اتمام جنگ بین ایران و عراق، صدام حسین را بیشتر جریحه‌دار کرد و در این راستا به کویت حمله کرد که موجب حیرت و سرگردانی اعضای شورای خلیج فارس و ایالات متحده گردید و پیمان به اصطلاح "امنیت دست‌جمعی" را بی‌تاثیر جلوه داد. جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس که با اشتباه فاحش سیاسی-نظامی عراق شکل گرفت، یک فرصت طلایی در اختیار آمریکا نهاد تا در عمل بتواند یک نظم هژمونیک در جهان پی‌ریزی کند. زیرا بحران منطقه خلیج فارس که در اوایل ۱۹۹۰ ابعاد جهانی یافت، یک پیروزی برای آمریکا محسوب می‌شد و این ابرقدرت با استفاده از آزادسازی کویت، توانست متحدان خویش را در اروپا و ژاپن را که با پایان جنگ سرد استقلال بیشتری یافته بودند، تحت کنترل درآورد و همچنین رقبای خود در شوروی و چین را محدود سازد و نیز موقعیت خویش را در میان کشورهای همکاری خلیج فارس تقویت و نقش سرپرستی و قیمومیت بر آنها را آشکار سازد. (بوزان ۱۳۸۱: ۶۵۵)

دولت آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، سه تغییر عمده در راهبرد کلان سیاست خارجی خود ایجاد کرد. اتکا بر ائتلاف‌ها و نهادهای دائمی را کاهش داد، حق نسبی نسبت به جنگ پیش‌دستانه را به آموزه جدید جنگ پیشگیرانه توسعه داد و از دموکراسی قهرآمیز به عنوان راه حلی برای مشکل تروریسم در خاورمیانه حمایت کرد (جعفری ۱۳۹۳: ۴۳). بدنبال قرار دادن ایران و عراق از سوی آمریکا به عنوان محور شرارت در منطقه، دولت جمهوریخواه بوش با

تحریک جریان موسوم به عقاب‌ها، شرایط زمانی بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان را مناسب برای حضور مستقیم نظامی در منطقه با هدف تغییر رژیم‌های ایران و عراق ارزیابی نموده و به دنبال آن در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله نظامی کرد و رژیم صدام حسین را ساقط نمود. حضور نظامی آمریکا بعد از اشغال عراق نتیجه‌ای جز تقویت جریان‌های تروریستی در منطقه و تشدید تقابل بین قدرت‌های منطقه‌ای و شکل‌دهی ترتیبات امنیتی مخرب و غیر سازنده، ره آورد دیگری در بر نداشته است. بعد از بیداری اسلامی در غرب آسیا و شمال آفریقا و به دنبال آن شروع بحران ۲۰۱۱ در سوریه، عراق و یمن سیاست‌های یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه تقویت گردید. با روی کار آمدن ترامپ و حمایت گسترده از کشورهای بی‌ثبات ساز از جمله عربستان و رژیم صهیونیستی از سوی دولت تازه کار آمریکا از آنها، ثبات و امنیت منطقه را با مخاطره جدی مواجه نموده و در آستانه جنگ فراگیر قرار داده است.

شورای همکاری خلیج فارس

در دهه هفتاد میلادی و خروج انگلستان از منطقه، حاکمان حوزه هشت کشور خلیج فارس ضرورت یک سازوکار امنیتی و اقتصادی مشارکتی در خلیج فارس را مطرح کردند البته برخی مخالفت‌ها از جمله از سوی عراق در عضویت ایران در این سازوکار مطرح شد و در مجموع به توافق نهایی منجر نگردید. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری جنگ ایران و عراق این سازوکار را از سوی شش کشور جنوبی خلیج فارس با عنوان شورای همکاری خلیج فارس تأسیس گردید بر این اساس بسیاری از تحلیل‌گران موضوع امنیت و تصور از تهدید را به عنوان فلسفه اصلی وجود این شورا تلقی نمودند.

تشکیل شورای همکاری خلیج فارس متشکل از شش کشور عربی حوزه جنوبی خلیج فارس، با انگیزه‌ها و اهداف چندگانه سیاسی امنیتی و اقتصادی صورت گرفت؛ ولی فضای جهانی و تحولات منطقه‌ای زمان تشکیل این شورا در سال ۱۹۸۱، حاکی از غلبه اهداف و مؤلفه‌های امنیتی و تلاش کشورهای عضو برای کاهش آسیب‌پذیری امنیتی خود بود. (کوهکن ۱۳۹۳: ۱۰۱).

در واقع این آمریکا بود که بر اساس طرح «امنیت دسته جمعی» با القا و حمایت از فکر تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، دوستان خود را در جنوب منطقه در جهت حفظ علایق خویش گرد آورد و در یک سازمان امنیتی - اقتصادی متشکل کرد؛ زیرا آمریکا قصد داشت با استفاده از همکاری گسترده عربستان سعودی با کشورهای ضعیف‌تر منطقه یک قدرت بزرگتر و مؤثرتر در راه حفظ ثبات نسبی امنیت منطقه و نیز علاقه خود ایجاد کند. از سوی دیگر، دامنه همکاری‌های منطقه‌ای را تا کشورهای ترکیه و پاکستان به عنوان دوستان نزدیک آمریکا و اعضای سابق ستو گسترش دهد. (اسدی ۱۳۹۳: ۴۷۴).

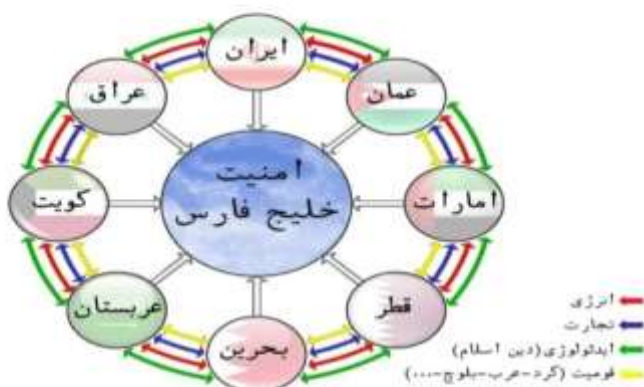
با توجه به اینکه اعضای تشکیل دهنده شورای همکاری خلیج فارس فقط شش کشور عربی جنوبی خلیج فارس می‌باشند و دو کشور ایران و عراق عضو این شورا محسوب نمی‌شوند لذا این شورا فاقد مشروعیت لازم می‌باشد. از طرفی عملکرد شورا در این سه دهه اندی، حاکی از ضعف ساختاری و اقتدار برای اعمال قدرت در مواجهه با بحران‌های منطقه خلیج فارس می‌باشد. به نظر می‌رسد اتحاد بین کشورهای عرب جنوب خلیج فارس در سازوکار «شورای همکاری خلیج فارس» با این تصور که جنبه راهبردی به خود می‌گیرد، در صورتی که جنبه تاکتیکی به خود گرفته و بدبینی در بین اعضا و اختلاف مواضع نسبت به همدیگر از کارایی این شورا در امنیت‌سازی خلیج فارس و مهار

بحران کاسته است. با توجه به ایجاد بحران روابط بین عربستان و قطر بعد از نشست اخیر ریاض و بروز شکاف بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس با آرایش ۳+۳ یعنی در یک سو عربستان، امارات و بحرین و در سوی دیگر قطر، عمان و کویت نقش این شورا عملاً تهدیدی برای منطقه خلیج فارس گردیده است.

نتیجه گیری

یکی از مهمترین الزامات در زمینه تقویت مناسبات بین کشورهای منطقه خلیج فارس، حل و فصل اختلافات و پرهیز از پرداختن به نقاط واگرایی بین این کشورها می باشد. با توجه به اینکه حاکمان کشورهای منطقه خلیج فارس در سیاست های اعمالی خودشان تمایلی به تقویت حضور قدرت های فرامنطقه ای در خلیج فارس نشان نمی دهند لذا زمینه را برای یک مشارکت منطقه ای بر اساس تقویت مؤلفه های همگرایی و کنار گذاشتن اختلافات و عوامل واگرایی، با ایجاد یک الگو و مدل ساختار امنیتی مشارکتی، شرایط امنیت پایدار در منطقه را فراهم نمایند. رسیدن به ایده جدید در این تحقیق، بر اساس سناریو پردازی که به آن اشاره گردیده است، شکل گرفته است. در **سناریوی اول** (رادیکالی) که مبتنی بر پیش فرض ترتیبات امنیتی بومی بدون تعامل با قدرت های فرامنطقه ای قرار گرفته بود، به عنوان یک سناریوی خوشبینانه و ایده آلیستی اما در کوتاه مدت غیرقابل اجرا قلمداد می شود. و طبیعی است که تعامل با قدرتهای فرامنطقه ای در ترتیبات امنیتی منطقه ای به نام خلیج فارس که امروزه نقش هارتلند جهانی دارد نمی توان نادیده گرفت. **سناریوی دوم** (محافظه کارانه) با پذیرش ایجاد هرگونه ترتیبات امنیتی مبتنی بر محوریت قدرت های فرامنطقه ای به ویژه آمریکا و نقش قدرت های منطقه ای در ذیل نقش آمریکا تعریف شود. این سناریو قایل به تقویت قدرت با نگاه به بیرون از طریق تقویت تعامل و مناسبات با قدرتهای خارجی در سایه پذیرش نقش محوری قدرتهای فرامنطقه ای در هر گونه ترتیبات امنیتی می باشد. در صورتی که تقویت مناسبات خارجی فقط سطح قدرت را افزایش می دهد، آنچه که منجر به تقویت عمق قدرت می شود، تکیه بر توانمندیها و ظرفیت های داخلی است بنابراین قدرتهای منطقه هم با تکیه بر ظرفیتهای منطقه ای و تقویت نقاط همگرایی به این امر مهم یعنی تقویت قدرت منطقه ای دست خواهند یافت. لذا این سناریو ویژگیهای لازم برای رسیدن به امنیت پایدار در سایه رضایت مندی همه کشورهای منطقه را دارا نمی باشد. **سناریوی سوم** مبتنی بر ایجاد ساختار امنیتی و ترتیبات امنیتی بومی در خلیج فارس با مشارکت کشورهای ساحلی منطقه در تعامل و همکاری با قدرت های فرامنطقه به عنوان سناریوی مطلوب در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. از آنجاییکه ایالات متحده مواجه با ضعف هژمونیک و تضعیف مولفه های ابر قدرتی از جمله ضعف در فیصله دهندهنگی مناقشات، ضعف در مهار و ضعف در ائتلاف سازی شده است و از طرفی ایالات متحده در صدد واگذاری بخشی از نقش های خود در منطقه به کشورهای منطقه و تغییر صحنه عملیات از خلیج فارس به آسیاپاسفیک می باشد و قدرتهای فرامنطقه ای دیگر نیز جایگزین نقش هژمونیک آمریکا نمی توانند بشوند، لذا شرایط پیاده سازی ترتیبات امنیتی بومی در منطقه فراهم گردیده است. در این پژوهش تئوری های مختلفی در زمینه ایجاد ساختار امنیتی و ترتیبات امنیتی منطقه ای اشاره گردیده است که هر کدام برای ایجاد ثبات و قرارگرفتن در مسیر امنیت پایدار منطقه ای نقاط قوت و ضعف های داشته اند و تئوری ارایه شده بر اساس جمع بندی که محقق به آن رسیده است، تئوری «رنالیسم تدافعی و تهاجمی هوشمندانه» می باشد و ویژگی های آن بر سه پایه استوار می

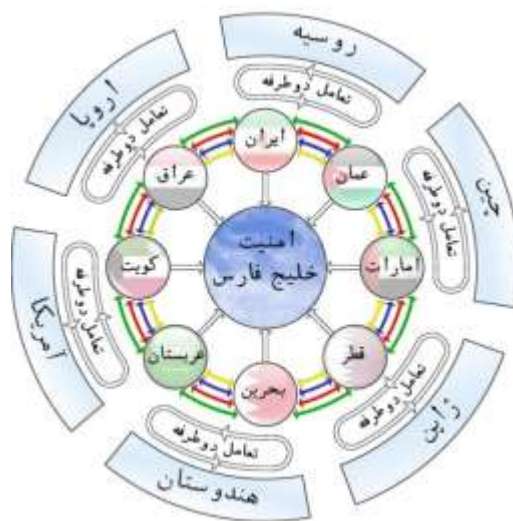
باشد: ۱- امنیت را در کاهش عامدانه امنیت سایر کشورهای منطقه ای جست و جو نمی کند. ۲- تقویت قدرت ملی و پذیرش موازنه قدرت بر اساس ظرفیت، شأنت و پرستیژ بازیگران منطقه ای. ۳- تقویت قدرت دفاعی با هدف ایجاد قدرت بازدارندگی برای کشورهای ساحلی خلیج فارس. امنیت در نگاه ایده محقق در سایه تقویت قدرت ملی و پذیرش موازنه قدرت بر اساس مؤلفه های ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر کشورهای ساحلی خلیج فارس که بیانگر ظرفیت، شأنت و پرستیژ بازیگران محسوب می شود، تعریف می گردد و تهاجم هوشمندانه بر اساس تحمل و صبر استراتژیک دنبال می گردد و به این معنی، اینکه قدرت منطقه ای عامدانه به دنبال کاهش امنیت دیگر کشورها نمی باشد و بر خلاف رئالیسم تدافعی در جست و جوی به دست آوردن امنیت با هدف ایجاد ناامنی برای دیگر کشورها نمی باشد. چنانچه کشوری از طریق به خطر انداختن امنیت دیگر کشورها با توسل به سیاست های تهاجمی رادیکالی باشد، با نگاه راهبردی و پرهیز از هرگونه وارد کردن آسیب جدی به امنیت کل منطقه از طریق هوشیاری و مشارکت دیگر بازیگران منطقه ای، در مقابل کنش ها و واکنش های تهاجمی رادیکالی ایستادگی نمود. این پژوهش به نظریه رئالیسم تدافعی «جک اسنایدر» و «استفان والت» بسیار نزدیک می باشد و در برخی از ویژگی ها تفاوت دیده می شود از جمله در حوزه ایستادگی و تهاجم هوشمندانه. در این ایده و الگویی که برای امنیت سازی و ترتیبات امنیتی در خلیج فارس ارائه می شود، بر اساس تقویت نقاط همگرایی برای رسیدن فهم مشترک در مشارکت منطقه ای می باشد. در ایده فوق، نقش بازیگران کشورهای ساحلی این منطقه در تعامل با قدرت های فرامنطقه ای می باشد البته سطح تعامل با قدرت های فرامنطقه ای در این الگوی امنیتی به منزله دخالت قدرت های فرامنطقه ای در ساختار امنیت سازی در خلیج فارس نمی باشد بلکه جنبه تعامل و همکاری دارد. که در این راستا مدل زیر تقویت مؤلفه های همگرایی بین کشورهای منطقه خلیج فارس در ایجاد ساختار امنیتی بومی را ترسیم نموده است.



مدل ۱- ترتیبات امنیتی بومی از طریق مولفه های همگرایی منبع: نگارندگان

ایده این پژوهش در موضوع ارایه الگوی نوین امنیت سازی در خلیج فارس مبتنی بر مشارکت کشورهای ساحلی این منطقه برای رسیدن به ترتیبات امنیتی بومی می باشد و تعامل و همکاری با قدرت های فرامنطقه ای بر اساس کد

ژئوپولیتیکی منطقه ای کشورهای حوزه خلیج فارس در یک چارچوب همکاری متقابل و دوطرفه با معادله قدرت ۸+۶ پیش بینی گردیده که در مدل ۲ تشریح شده است.



مدل ۲- ترتیب امنیتی بومی از طریق مولفه های همگرایی در تعامل با قدرتهای فرامنطقه ای (۸+۶)

منبع: نگارندگان

برای اجرای مدل های ارایه شده فوق الزامات زیر می بایست لحاظ گردد:

- ۱- شناسایی زمینه های مشترک تهدیدات امنیتی منطقه
- ۲- تقویت مناسبات دیپلماتیک بین کشورهای حوزه خلیج فارس
- ۳- شناسایی و تقویت مؤلفه های همگرایی در سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی
- ۴- پذیرش مشارکت قدرت های منطقه ای در ایجاد ساختار و ترتیب امنیتی منطقه ای به عنوان متغیر اصلی بر اساس یک ضرورت اجتناب ناپذیر علی رقم وجود اختلافات در دیدگاه ها در رفتار های منطقه ای
- ۵- پذیرش نقش قدرت های فرامنطقه ای صرفا در حد همکاری و تقویت تعامل نه به معنی دخالت آنها
- ۶- پذیرش موازنه قدرت بر اساس ظرفیت، شأنیت و پرستیژ قدرت های منطقه ای

راه کارها

- ۱- تکیه بر مؤلفه های وحدت بخش دین اسلام و پرهیز از آن دسته آموزه های مذهبی که نقاط واگرایی را در تعاملات خارجی تقویت می کند
- ۲- سرمایه گذاری کشورهای ساحلی در مؤلفه های ژئواکونومیک به ویژه تجارت و انرژی
- ۱-۲- ایجاد بازارچه های ساحلی مشترک المنافع و همچنین ایجاد اتحادیه های مشترک اقتصادی
- ۲-۲- کاهش تعرفه های تجاری و تسهیل در مبادلات اقتصادی و تجاری بین کشورهای ساحلی از طریق اصلاح ساختارهای تجاری
- ۳-۲- تعریف پول مشترک در مبادلات تجاری بین کشورهای منطقه با عنوان «ریال»
- ۴-۲- استفاده از ظرفیت های کشتیرانی و اسکله های ساحلی کشورها به طور مشترک در راستای همکاری های منطقه ای

ای

۲-۵- ایجاد کنسرسیوم انرژی با مشارکت کشورهای دارای انرژی خلیج فارس با توجه به اینکه ۵۲ درصد ذخایر اثبات شده نفتی در دنیا در پایان سال ۲۰۱۰ در حوزه ۵ کشور نفت خیز خلیج فارس (ایران- عربستان- قطر- امارات متحده عربی- کویت) اعلام گردیده است.

۳- ایجاد اتحادیه جدید در قالب شورای همکاری خلیج فارس بین کشورهای شمالی و جنوبی این حوزه با معادله ۲+۶ و جایگزین شورای همکاری خلیج فارس فعلی

۴- نگاه فرصت محور به تنوعات قومی به ویژه اقوام محوری فارس، عرب، کرد و بلوچ در منطقه و تقویت مؤلفه های قومی با نقش آفرینی ظرفیت اقوام در عرصه ملی کشورها و برگزاری همایش های قومی و ایجاد بسترهای مراودات سران اقوام در منطقه جهت هم افزایی در راستای ترتیبات امنیتی منطقه

۵- انجام اصلاحات سیاسی در داخل کشورهای منطقه و جلوگیری از بحران های ۵ گانه (بحران هویت، مشارکت، مشروعیت، توزیع و رسوخ پذیری)

۶- ایجاد پیمان مشترک دفاعی بین کشورهای منطقه و تقویت قدرت دفاعی به عنوان عامل بازدارندگی و صیانت کننده در مقابل تهدیدات خارجی و برگزاری رزمایش هایی با حضور کشورهای ساحلی خلیج فارس با پیام صلح و دوستی

۷- پذیرش هرگونه تحرکات تروریستی به ویژه تحرکات گروه های تروریستی تکفیری داعش به عنوان تهدید کوتاه مدت و میان مدت برای همه کشورهای منطقه و ایجاد ائتلاف و سازوکار جدید هماهنگ با مشارکت کشورهای ساحلی خلیج فارس علیه گروهک های تروریستی در منطقه و مناطق پیرامونی و استفاده از ظرفیت های این ائتلاف برای حل بحران منطقه به ویژه پرونده های عراق، سوریه و یمن

منابع

- اسدی، ب. (۱۳۹۳). خلیج فارس و مسایل آن، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر. تهران الهی، ه. (۱۳۹۱). خلیج فارس و مسائل آن. انتشارات قومس، تهران
- امامی، م. (۱۳۸۰). عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، انتشارات وزارت خارجه، تهران
- ابوالحسن شیرازی، ح و آخوند مهریزی، (۱۳۸۶)، جایگاه منابع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت آمریکا با توجه به الگوی امنیت مشارکتی، مجله علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج، سال چهارم، شماره ۷،
- بوزان، ب، ۱۳۸۱، خاورمیانه ساختاری همواره کشمکش زا. ترجمه احمد صادقی. فصلنامه سیاست خارجی. سال شانزدهم. شماره ۳.
- بوزان، ب و ویور و دووولد (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه. (۱۳۸۶). جامعه شیعه در عربستان. شماره ۲۱۹.
- (۱۳۹۰). امارات عربی متحده. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. انتشارات وزارت خارجه، تهران
- (۱۳۹۲). عراق. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. انتشارات وزارت خارجه، تهران
- حافظ نیا، ف، (۱۳۹۳). تأثیر ژئوپولیتیک انرژی بر شکل گیری ترتیبات امنیت منطقه ای، مطالعات موردی خلیج فارس. فصلنامه آفاق. سال هفتم. شماره بیست و چهارم
- حافظ نیا، ربیعی. (۱۳۹۲). نقش استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز. تهران: انتشارات سمت
- خلیلی، ح. (۱۳۹۲). امنیت در خلیج فارس. انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران
- روشن دل، س. (۱۳۸۲). تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس. مرکز پژوهش های علمی و استراتژیک خاورمیانه، تهران
- عبدالله خانی، ع. (۱۳۸۹). نظریه های امنیت. انتشارات مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران

کوهکن، ع. (۱۳۹۳). سیاست خارجی خاورمیانه در آینه نظر و عمل. دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

موسوی، ح و صالحی، ج. (۱۳۹۳). خلیج فارس منطقه ای ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک. انتشارات مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران

میررضوی، ف و احمدی، ب. (۱۳۸۳). راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران

نظری، ع و نوری، ا و حیدری، ش. (۱۳۹۰). جهانی شدن و شکل گیری روندهای دموکراتیک در جهان غرب. شماره های ۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸، تهران

ونت، الکساندر. (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین الملل. ترجمه: حمیرا مشیرزاده. انتشارات وزارت امور خارجه، تهران